

نگاهی به آیزایا برلین و درنگی در فلسفه سیاسی او

صورتی خاص برای تصویری خاص*

محمد مهدی مجاهدی

می رود^(۳) و از این رهگذر می توان او را در زمره کم‌شمار فیلسوفان سیاسی صاحب سبک و جریان ساز قرن بیستم دانست. کتابی که شرح انتقادی آن موضوع این مقال است، نوشته یکی از پرتوفیق‌ترین شارحان و ناقدان لیبرال اندیشه لیبرال است. جان‌گری، سلوک سقراطی دیالوگ انتقادی با لیبرالیسم را سال‌ها پیش از نگارش و انتشار کتاب «آیزایا برلین» آغاز کرده بود. او در فهم انتقادی لیبرالیسم ابتدا به شرح و نقد لیبرالیسم جان استوارت میل^(۴) پرداخت. نقد لیبرالیسم میل خداحافظی‌گری با همه روایت‌های کلاسیک و نیز مدرن^(۵) قرن

مقدمه

آیزایا برلین یکی از پرکارترین^(۱) فیلسوفان سیاسی قرن بیستم است که از او آثار متعددی در زمینه‌های پژوهشی متنوعی از موسیقی و ادبیات گرفته تا سیاست و شاخه‌های گوناگون فلسفه برجای مانده است^(۲). اما برجستگی و درخشندگی او در این عرض عریض همه جا به یک اندازه نبوده است. نام آیزایا برلین دهه‌هاست که بیش از هر چیز یادآور پژوهش فلسفی در حوزه اندیشه لیبرالی است؛ حوزه‌ای که عرصه نوآوری‌های تأمل برانگیز و هوشمندانه او در باب فلسفه سیاسی نیز بوده است. او در عین حال از جمله کامیاب‌ترین فیلسوفان سیاسی لیبرال در جلب نظر شارحان و ناقدان اندیشه لیبرالی به شمار

* . متن حاضر به معرفی و نقد کتاب زیر پرداخته است :

جان‌گری، فلسفه سیاسی آیزایا برلین، ترجمه خشایار دیهیمی، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۹).

نوزدهمی لیبرالیسم بود. سپس به نقد لیبرالیسم سنتی بازسازی شده نزد مهم‌ترین نماینده این جریان یعنی فریدریش فون هایک پرداخت^(۶) و با گذر از او همچنین از برادشت‌های سنتی از لیبرالیسم، حتی در اشکال پیچیده و بازسازی شده آن گذار کرد. گری با نقد دو فیلسوف سرشناس لیبرالیسم یعنی میل و هایک انواع دفاع فایده‌گرایانه از لیبرالیسم را ناموجه دانست. گری خود، به خوبی به این نکته اشاره می‌کند که یکی از نقطه‌های کانونی اشتراک میل و هایک توجه هردو به الگوی فایده‌گرایی غیرمستقیم^(۷) است؛ الگویی که هایک از آن برای بازسازی لیبرالیسم سنتی بهره می‌برد و میل آن را برای توضیح نظام فلسفه اخلاق خود به کار می‌گیرد.^(۸) اما نفی فایده‌گرایی غیرمستقیم در دفاع از لیبرالیسم نزد گری با تأیید عدم کفایت صور دیگر فایده‌گرایی، همچون فایده‌گرایی ترجیحی^(۹)، قانونی^(۱۰) و کنشی^(۱۱) نزدا و نیز همراه بود. او پیش‌انتقادی خود را با نوشتن کتاب‌های مهمی در باب لیبرالیسم و تنوع آن و نظر به میراث روشنگری ادامه داد^(۱۲) و طی سیری منطقی و بهبودیابنده به فلسفه سیاسی آیزایا برلین رسید.^(۱۳)

اما لیبرالیسم آیزایا برلین واجد چه خصوصیتی است که پس از وداع با انواع صورت‌بندی‌های سنتی و مدرن لیبرالیسم، همچنان نزد گری قابل اعتنا باقی مانده است؟ اهمیت و سرزندگی لیبرالیسم برلین نزد گری ناشی از برجستگی پرسشی است که گری خود به بزرگی آن واقف است: «آیا در واقع این

لیبرالیسم است که از تأیید و پشتیبانی پلورالیسم ارزشی برخوردار می‌شود، یا این که در نهایت این پلورالیسم است که حقیقتی عمیق‌تر دارد و حقیقتی است که پایه‌های لیبرالیسم را در مقام آرمانی سیاسی که مدعی عقلانیتی عام است می‌لرزاند.^(۱۴) این پرسش مبتنی بر باور عمیق گری به پلورالیسم ارزشی است. باوری که به زعم گری کوچک‌ترین مجالی برای دفاع عقلانی و همه‌جانبه از هیچ نظام فکری ایدئولوژیک از جمله لیبرالیسم در هیچ یک از صورت‌بندی‌های آن باقی نمی‌گذارد. و این سامانه فکری تو در تو و چندخصلتی برلین است که به زعم گری مستعد فراهم آوردن موجه‌ترین پاسخی است که او از طرح چنین پرسشی انتظار می‌برد.

آیزایا برلین فیلسوفی است که در فضای تحلیلی فلسفه آنگلو ساکسون سخن می‌گوید اما از یک سو تبار معناداری از روشنفکری روسی همواره درون مایه‌ای متمایز کننده، انتقادی و «ضد جریان» به اندیشه او داده است و از سوی دیگر رگه تراژیک نگاهش از نسب یهودی او ریشه می‌گیرد.^(۱۵) به نظر گری عناصر اندیشه برلین همواره در تجزیه فهم شده‌اند و نه در هیأت انضمامی و ترکیبی و تألیفی‌شان؛ نفی آزادی مثبت و نشان دادن نارسایی ذاتی آنها، «نفی جبر و موجبیت علی در جهان انسانی» و «رد مونیسم در اخلاق»، «سنگ بنیاد اندیشه او» است. اتصال این عناصر اندیشه برلین به هم بسیار نیرومند و شورشی و ویرانگر است و این کمتر درک شده

است. همین ترکیب نیرومند نزد گری می تواند مبنای محکمی برای عبور از همه انواع لیبرالیسم‌های کلاسیک و مدرن به سوی «لیبرالیسم آگونیستی» باشد: «لیبرالیسم تضاد و خسران اجتناب‌ناپذیر میان خیرها و شرهای رقیب.»^(۱۶) نزد برلین اولاً، طبیعت بشری ذاتاً ناتمام است و ثانیاً صرفاً در پاره‌ای ویژگی‌های خود به نحو جزئی متعین است و ثالثاً آدمیان دارای طبیعت ثابت یا مشترکی نیستند. این سه ویژگی تفکر برلین، به نظر گری همان ترکیبی است که او را به رمانتیک‌ها و جریان اندیشه ضد روشنگری نزدیک می کند. این ترکیب نیرومند منجر به نفی موجبات علی در زمینه رفتار انسانی می شود و لذا برلین آرزوی برساختن علمی قانونمند یا قانون شناسانه درباره رفتار انسان (تاریخ و علوم انسانی) را آرزویی محال اندیشانه و «جنبانیدن حلقه اقبال ناممکن» می داند. او به جای تجویز وحدت روش شناختی، پلورالیسم روش شناختی را توصیه می کند. او در این مسیر

به هیچ روی دل در گرو استدلال و احتجاج برهانی ندارد و هم در نفی موجبات علی و تاریخی و هم در نفی مونیسم روش شناختی، دائماً به یقین پدیدار شناختی» ارجاع می دهد. یقینی که به زعم او چندان استوار است که هیچ یک از براهین نظری تاکنون قوت شکستن آن را نداشته‌اند.^(۱۷) برلین با نفی عقل‌گرایی، «دیدگاهی که می گوید تحقیق فلسفی کارش صرفاً روشن کردن مطلب نیست، بلکه باید راه حل‌هایی هم برای معضلات موجود در حوزه

اخلاق و سیاست عملی فراهم آورد، مدعای ضمنی آثار ارسطو، افلاطون، هابز، اسپینوزا، کانت، میل و راولز متقدم مبنی بر مرجعیت تجویزی فلسفه و ادعای آن برای مدیریت را عمل نفی می کند. در حالی که همه انحاء لیبرالیسم‌های اخیر مانند لیبرالیسم‌های راولز، دوورکین، هایک، نازیک و گوتیر «به درک و مفهومی از انتخاب عقلانی، اعم از کانتی یا میلی، لاکئی یا هابزی، روی آورده‌اند.» «ارزش آزادی» هم نزد برلین «ناشی از محدودیت‌های انتخاب عقلانی» و «مبتنی بر انتخاب‌هایی» رادیکال است، «نه مبتنی بر انتخاب عقلانی». بدین ترتیب به زعم گری لیبرالیسم برلین ضربه‌ای مرگبار بر پیکر انواع فایده‌گرایی‌ها، نظریات مبتنی بر حقوق بنیادین» و قراردادگرایی است و صرفاً تا حدودی با لیبرالیسم جوزف راز قابل مقایسه است.^(۱۸) لیبرالیسمی که آزادی به مثابه مفهوم گوهری و بنیادین آن نتیجه یک انتخاب پایه رادیکال است نه یک انتخاب معقول و مدلل.

این مواد مستعد اندیشه برلین است که گری را پس از گذار از همه روایت‌های کلاسیک و مدرن قرن نوزدهمی و قرن بیستمی لیبرالیسم، همچنان به تأمل می خواند. اما شیوه سلوک گری چنان که گذشت، شیوه‌ای سقراطی است. او پس از درک و دریافت رون مایه اصلی اندیشه برلین، نشان می دهد که با برلین دیگر نمی توان همچنان در زیر سقف ایدئولوژی‌های لیبرال باقی ماند و باید افق جدیدی در مسیر سلوک فهم انتقادی لیبرالیسم گشود. افقی که او پیشنهاد

می‌کند، چنان که به اشاره گذشت، لیبرالیسم آگونیستی است که نام واپسین بخش این کتاب او نیز می‌باشد^(۱۹) و در واقع همه مطالب کتاب در مقدمه و بخش‌های پنجگانه قبلی، تمهیدی تئوریک برای عرضه ایده لیبرالیسم آگونیستی است، هر چند در این میان نبض اندیشه او در «پلورالیسم» - بخش دوم کتاب - می‌زند.

شیوه نگارش گری بازتابی از شیوه اندیشه اوست. او هر چند مطالب خود را در شش بخش تنظیم کرده است اما در هر بخش بافت در هم تنیده‌ای از همه مطالب بخش‌های دیگر، خصلت دیالوگی سلوک انتقادی تفکر او را باز می‌نمایاند. بدین سیاق، مهم‌ترین درون‌مایه کتاب که از همان اولین صفحات مقدمه بدان اشاره می‌شود و تا پایان کتاب دائماً یادآوری و بسط می‌یابد، تحلیل پلورالیسم به سه مفهوم قیاس ناپذیری، توافق ناپذیری^(۲۰)، و تلفیق ناپذیری ارزش‌های غائی عینی بشری است. نفی آرمان شهرگرایی در فلسفه سیاسی و تراژیک دیدن زندگی در فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی، دو شاخصه بنیادین لیبرالیسم آگونیستی است^(۲۱). بدین ترتیب او «کشمکش و تضاد رامیان ارزش‌های ذاتاً رقیب اجتناب‌ناپذیر و خسران را جبران‌ناپذیر می‌داند.»^(۲۲) گری امتداد منطقی «سخن» برلین را در لیبرالیسم آگونیستی صورت‌بندی می‌کند اما برداشت خود که حاصل بسط برداشت ویکویی و هردری از لیبرالیسم است را و خود اذعان می‌کند که «هیچ مرجع روشنی برای آن در نوشته‌های برلین نمی‌توان یافت و احتمالاً

رشته اندیشه‌ای بوده است که او میلی به دنبال کردن آن نداشته است...»، «پلورالیسم آگونیستی» می‌نامد: «مدعاهای تاریخ باورانه اندیشه برلین را بسط می‌دهم و لیبرالیسم را همچون شکل خاصی از زندگی در نظر می‌آورم که هیچ مدعای غایی در مورد عقل ندارد و بنیادش نیز در طبیعت انسان نیست، و جایگاه ممتازی هم در تاریخ ندارد. برپایه این تفسیر ویکویی و هردری از برلین، دیگر نمی‌توان مهم‌ترین خط اندیشه او را آگونی لیبرالی دانست، بلکه باید آن را پلورالیسم آگونیستی به حساب آورد.»^(۲۳)

محور اصلی در بخش نخست کتاب، آزادی است اما چنان که گذشت از سرفصل‌های دیگر کتاب نیز به شکل هم‌بافت در همین بخش نخست سخن رفته است. نزد برلین آزادی بنیادین، آزادی انتخاب (Willkr) کانتی است. این آزادی است که بنیاد آزادی مثبت و منفی است^(۲۴). گری در این بخش درک و دریافت خود را از آزادی نزد برلین را در پرتو پلورالیسم ارزشی سامان داده است و سعی کرده است تا با قرائت آثار برلین با گرایشی پلورالیستی نشان دهد که چگونه برلین در حوزه فلسفه اخلاق پلورالیست بوده است^(۲۵). گری در این بخش به خوبی نشان داده است که سبک برلین در بحث از آزادی به مثابه مفهوم بنیادین لیبرالیسم نه شباهتی به مباحث تحلیل منطقی دهه ۱۹۵۰ آکسفورد دارد و نه قرابتی با شیوه فلسفی پوزیتیویست‌های منطقی و فیلسوفان تحلیل زبان. سر آن که برلین با آزادی مثبت بر سر مهر نبود، نزد گری در

«مفهوم عقلانی و مونیستی خیر است که برلین به دیدگاه مثبت نسبت می دهد. به گفته برلین، در دیدگاه مثبت، چه سقراطی و چه رواقی، چه اسپینوزایی و چه کانتی، چه هگلی و چه فیثته‌ای، آزادی در انتخاب نیست، بلکه در اطاعت از اراده عقلانی است. پیش‌انگاره انتخاب، رقابت اصیل میان خیرهای متضاد است، حال آن که اراده عقلانی یک و فقط یک راه و مسیر عمل، و یک شیوه زندگی را برای فرد نشان می دهد... آزادی [مثبت] در پای بندی به امر حقیقی و امر خیر است که برای هر کس و همه یکی و همان است.^(۲۶)» و در مقابل، آزادی منفی از نظر برلین از آن رو خواستنی است که ارزش غایی و نهایی آن به نقش خودآفرینی^(۲۷) آن است و نه به امکان استقلال و خود مختاری که به بار می آورد. مراد برلین - برخلاف خودمختاری میل - از خود آفرینی، شکوفایی انسان نیست، بلکه این است که «ما آفریده‌هایی هستیم که خود تا حدودی آفریننده‌ایم و تا حدودی از طریق انتخاب‌های مان زندگی مان را رقم می زنیم.^(۲۸)» و از این رهگذر گری اذعان می کند که «پلورالیسم متکی بر آزادی منفی به تعداد بسیار بیشتر و انبوه‌تری از صورت‌های خود آفرینی امکان بروز می دهد تا پلورالیسمی که آرمان خود مختاری عقلانی آن را محدود و مقید می کند.^(۲۹)» مشاهده می شود که گری چگونه از عناصر مفهومی فلسفه سیاسی برلین برای پلورالیسمی که پیشتر در سلوک فکری خود بدان باور آورده است بهره می گیرد و «از ظن خود» با برلین هم سخنی می کند. این

البته قدح و طعنی نیست که متوجه گری باشد؛ «جستن اسرار درون» هیچ متفکری فارق از نظر گاه جستجوگر صورت نمی بندد. قوت گری در همین جاست که سعی می کند برداشت و قرائت خود از برلین را به نحو مضبوط و روش مند و با رعایت سازگاری منطقی به برلین منتسب کند و در این مسیر از آفتابی کردن دستگاه نظری خود نیز هیچ ابایی ندارد^(۳۰). او در ادامه برای نشان دادن وثاقت ربط و نسبتی که میان فلسفه اخلاق برلین با لیبرالیسم آگونیستی خود برقرار کرده است می افزاید: برلین «می گوید خیرها ممکن است بستگی به شرها داشته باشند یا شرها پیش فرض برخی خیرها باشند و اعمال درست متضمن خط‌ها و خطاهایی باشند. همین روایت تیره تراز پلورالیسم ارزشی است که به لیبرالیسم برلین خصلتی آگونیستی می دهد و موجب تردید و حتی مقاومت او در برابر آرمان‌های خود مختاری عقلانی می شود. ... خودمختاری - هر چند ممکن است آرمانی باشد که برخی آن را مهم و واجب بدانند و جامعه لیبرالی هم باید آن را در پناه خود بگیرد - نمی تواند بنیاد اخلاق سیاسی لیبرالی باشد.^(۳۱)»

آخرین فقرات سخنان گری در بخش نخست تمهیدی است برای در میان آوردن مبحث پلورالیسم. او با دقت فصل‌های ممیز صورت بندی برلین از کمال گرایی را از صورت‌های ارسطویی و حتی کانتی آن برجسته می کند و نشان می دهد که برلین کمال گرایی را مبتنی بر آرمان بی طرفی اخلاقی یا خود مختاری نفی نمی کند، بلکه «با

اشاره به تنوع زندگی‌های ارزشمندی که خود مختارانه نیستند (اما می‌توانند حاصل انتخاب خود شخص باشند) این کار را می‌کند. ... ناکمال‌گرایی برلین.... از پلورالیسم ارزشی او نشأت می‌گیرد که صراحتاً تنوع زندگی‌های ارزشمند را باز می‌شناسد، تنوعی که از تنوع زندگی‌هایی که افراد خود مختار می‌توانند در نظریه لیبرالی داشته باشند، بسی فراتر می‌رود.^(۳۲) و این گزارش‌گری از آزادی در اندیشه برلین با طرح این پرسش که اگر خود مختاری ارزشی محوری برای برلین نیست و اگر ارزش‌های غائی نامتوافق‌اند و هیچ رده بندی عقلانی از آنها معتبرتر از رده بندی‌های دیگر نیست، آیا جایی برای تأکید خاص بر آزادی منفی باقی می‌ماند، زمینه‌ساز طرح بحث اصلی‌گری در بخش دوم کتاب با عنوان پلورالیسم می‌شود.

در بخش دوم، گری ایده پلورالیسم ارزشی را معطوف به آرای برلین می‌پرواند. اجزای اصلی پلورالیسم ارزشی‌گری را می‌توان در پاسخ‌هایی که او به این پرسش‌ها می‌دهد بازجست:

الف- آیا انواع فضائل و خیرهای اخلاقی را می‌توان در یک نظام نظری به‌سازگاری هم‌نشین ساخت؟

ب- آیا در عمل می‌توان همه فضائل اخلاقی را در رفتار یک فرد یا افراد یک جامعه تأمین و تضمین کرد؟

پ- آیا یک ارزش، فضیلت یا خیر اخلاقی می‌توان نشان داد که خیرها، فضایل و ارزش‌های دیگر به نحو تحلیلی از آن استخراج شوند یا بتوان

همه را به آن فروکاست؟

ت- آیا امکان منطقی و فلسفی برای ترجیح یا رده‌بندی قاطعی از اولویت خیرها، فضایل و ارزش‌های اخلاقی می‌توان به دست داد؟

پاسخ‌گری به همه این پرسش‌ها منفی است. او پاسخ‌های منفی چهارگانه خود را به این پرسش‌ها به ترتیب تلفیق ناپذیری، توافق ناپذیری، تحویل ناپذیری و قیاس ناپذیری نام نهاده است. پلورالیسم ارزشی حاصل از این رفض‌های (elenchus) سقراط مآبانه در سه سطح ثمرات خود را نمودار می‌کند:

الف- در هر نظام اخلاق یا قواعد رفتاری «میان ارزش‌های غایی» تضادهایی پدید می‌آید که نه با استدلال نظری قابل حل‌اند و نه با استدلال عملی، مانند تضاد آزادی و برابری، انصاف و رفاه در محدوده اخلاق لیبرالی؛

ب- هر یک از خیرها در درون خود پیچیده و «ذاتاً پلورالیستی هستند» مانند آزادی منفی در مصادیق آزادی اطلاعات و آزادی حریم شخصی که نامتوافق‌اند یا برابری در برابر فرصت و برابری حاصل.

پ- صورت‌های فرهنگی متفاوت موجد اخلاق و ارزش‌های متفاوت و نیز رده‌بندی‌های اولویتی متفاوت میان ارزش‌ها هستند. به بیان دیگر «چیزهایی هستند که قالب‌شان ساختارهای اجتماعی است که با هم تلفیق ناپذیرند؛ این چیزها زمانی که توافق ناپذیراند، از اساس تلفیق ناپذیر هم هستند. این همان توافق ناپذیری است که در مورد چیزهایی مشاهده می‌شود که

اجزای سازنده شیوه کلی زندگی هستند. این همان صورتی از قیاس ناپذیری ارزش‌ها، پلورالیسم فرهنگی است که بسیار آسان با نسبی‌گرایی اخلاقی خلط می‌شود- یعنی این نظر که ارزش‌های انسانی همواره نسبت به سنت‌های فرهنگی خاصش درونی هستند و نمی‌توانند موضوع هیچ نوع ارزیابی یا نقد عقلانی قرار گیرند.^(۳۳)

اما به راستی این پلورالیسم ارزشی و فرهنگی چه نسبتی با نسبی‌گرایی اخلاقی و نظریات پست‌مدرن در باب اخلاق و معرفت اخلاقی دارد؟ برلین خود با جریان پست‌مدرن بر سر مهر نبود^(۳۴) و شاید به همین مناسبت است که گری نیز در کتابی که در شرح و بسط و نقد آرای برلین نگاشته است، کوچک‌ترین اشاره‌ای به جریان پست‌مدرن نمی‌کند، اما در مواضعی از کتاب می‌کوشد تا میان پلورالیسم ارزشی و فرهنگی خود با نسبی‌گرایی اخلاقی یا شک‌گرایی اخلاقی که بالفعل^(۳۵) و بالقوه در مظان آن است، مرزبندی کند. «در واقع می‌توان نشان داد و اثبات کرد که نظریه اخلاقی برلین گونه‌ای است از پلورالیسم عینی و نه نسبی‌گرایی یا شک‌گرایی، و اندیشه پلورالیستی عینی تلفیق ناپذیری و قیاس ناپذیری ارزش‌ها در محتوا بخشیدن به آنچه من آن را لیبرالیسم آگونیستی برلین نامیده‌ام جنبه محوری دارد.»^(۳۶) «... در اینجا منتقد برلین ممکن است بپرسد، اگر هیچ نظریه‌ای نتواند باشد که بر اساس آن چنین انتخاب‌هایی [انتخاب‌های غائی] جرح و تعدیل شوند، پس پلورالیسم برلین در نهایت

چه تفاوتی با شک‌گرایی اخلاقی یا نسبی‌گرایی اخلاقی دارد؟ چه چیزی آن را از خیل آموزه‌های ذهن‌گرایانه‌ای که بر اخلاق در قرن بیستم حاکم بوده است متمایز می‌کند؟ تفاوت اساسی و حیاتی در این مدعای برلین است که ما می‌دانیم که تضادهایی میان ارزش‌های غائی اصیل اند: یعنی می‌دانیم که این تضادها، تضادهایی میان خیرهایی هستند که تقلیل ناپذیر و توافق ناپذیرند. ما از واقعیت اخلاقی شناخت داریم چنان که تصدیق و اذعان به چیزی دیگر ابطال کردن آن است.^(۳۷) گری جز در این دو مورد، کمتر به شکل مستقیم به حل و فصل این مشکل پرداخته است، اما در ادامه تنبّه داده است که برلین با این مشکل نه از منظری تحلیلی، که با روشی پدیدارشناختی روبه‌رو می‌شود. همان‌طور که در نفی موجبیت علی و تاریخی در حیات بشری چنین می‌کرد. روایت برلین از رئالیسم اخلاقی مبتنی بر این یقین پدیدارشناختی است که ما همگی در زندگی اخلاقی مان درمی‌یابیم که با ارزش‌های قیاس ناپذیر، تلفیق ناپذیر و توافق ناپذیر مواجه هستیم و همچنین تراژیک بودن زندگی اخلاقی را تجربه می‌کنیم. این یقین‌های پدیدارشناختی جز با نظریات فوق‌العاده قوی جاکن نمی‌شوند، نظریاتی که هنوز عرضه نشده‌اند. گری در این بخش با مقایسه پلورالیسم برلین، فلسفه اخلاق یونان باستان، قرون وسطا و دوران مدرن، نشان می‌دهد که لیبرالیسم برلین یک عبور تاریخی از همه اشکال تجربه شده نظریه پردازی فلسفی در باب اخلاق و ارزش‌هاست^(۳۸). او همچنین

با پلورالیسم ارزشی‌اش از همه اشکال نظریه‌پردازی کلاسیک و مدرن لیبرالیسم فاصله می‌گیرد^(۳۹). هر چند گری با باور به این که اساساً شکست و انقطاع در تاریخ اندیشه اتفاق نمی‌افتد، خویشاوندی‌های برلین را با جریان پلورالیسم ارزشی از یونان باستان تا عصر روشنگری در اندیشه کسانی مانند کارنئادس، سوفوکلس ائوریپیدس، شکسپیر، پونتانو، مونتینی، ماکیاولی، لایب نیتس و روسو و گاهی از زبان خود برلین نشان می‌دهد و خصوصاً بر این قرابت برلین با وبر و ماکیاولی پافشاری می‌کند، اما بلافاصله با سخن خود برلین تنبّه می‌دهد که «به هر روی، جریان اصلی در سنت غربی از این تردید اساسی چندان لطمه‌ای ندیده و چندان تأثیری نپذیرفته است. فرض اصلی در این جریان این بوده است که مسائل ارزشی در اساس قابل حل‌اند و با قطعیت هم قابل حل‌اند. اما این که آیا چنین راه حلی را انسان‌های ناکامل بتوانند به اجرا بگذارند، مسئله‌ای دیگر است. مسئله‌ای که تأثیری بر عقلانیت جهان ندارد. این سنگ تاج طاق کلاسیک است که پس از هر در، روبه فرسودن و ریختن گذاشت.»^(۴۰)

در بخش سوم کتاب، موضوع تاریخ، زمینه مناسبی است تا در تناسب با معرفت‌شناسی و اخلاق‌شناسی پلورالیستیک، انسان‌شناسی پلورالیستی نیز به مثابه تمهیدی برای لیبرالیسم آگونیستی یا پلورالیسم آگونیستی مطرح شود. او در این بخش با نشان دادن قدمت تنوع‌گرایی و پلورالیسم فرهنگی منکر صحت و اتقان تصویر

یکپارچه روشنگری از تاریخ می‌شود. از این منظر اوفنی موجبیت و علیت تاریخی در عرصه حیات بشری را یادآوری می‌کند و توضیح می‌دهد که منظر برلین در این موضوع از نظر روش‌شناختی با پوپر در فقر تاریخی‌گری متفاوت است زیرا استدلال برلین در اینجا استدلالی متافیزیک با ارجاع به درک پدیدار شناختی بشر از خود است نه استدلال منطقی مانند پاپر که می‌گفت که ما «نمی‌توانیم رفتارمان را با شناختی که اکنون نداریم، اما آیندگان خواهند داشت، پیش‌بینی کنیم.»^(۴۱) لذا برلین بازمم متفاوت با پاپر هر نوع استفاده قانون‌شناسانه از تاریخ را اشتباه می‌شمارد و به تمایز روش شناختی قائل می‌شود^(۴۲). گری در ادامه به شرح تفاوت برلین با اندیشه‌های طبیعت‌گرایانه‌ای نظیر اندیشه هیوم و اندیشه‌های ویگی و روشنفکرانه درباره تاریخ می‌پردازد^(۴۳). برلین در گزارش‌گری از دیدگاه‌های غایت‌شناسانه در مورد تاریخ هم فاصله می‌گیرد و گری نشان می‌دهد که افزون بر این که فاصله گرفتن او از این دیدگاه‌ها مبتنی بر مخالفتی روش‌شناختی است، بر وجه اخلاقی مخالفت او با غایت‌شناسی تاریخی هم انگشت می‌گذارد^(۴۴) و از این معبر به تقابل برلین با نگرش تولستوی به تاریخ توجه می‌یابد. کسی که به نیروهای تاریخی مادیت می‌بخشید، اما «خیرخواهی غائی آنها» را فرض نمی‌گرفت^(۴۵). گری گرایش برلین را در فهم تاریخ، گرایشی ویکویی می‌داند. گری با تحلیل مخالفت برلین با مارکسیسم نقطه کانونی آن را در این آموزه

نهضت روشنگری که مورد انکار برلین است می‌یابد: «تنوع فرهنگی گذرا و حتی بی‌پایداری یا ثانوی است.»^(۴۶) از سوی دیگرگری از رهگذر نشان دادن تفاوت‌های بیان برلین با بیان‌های مختلف مبتنی بر اصول نهضت روشنگری درباره تاریخ، برلین را به اراده‌گرایی^(۴۷) رمانتیک‌ها متمایل می‌یابد^(۴۸). گری در پایان این بخش مجدداً با همان پرسش‌هایی روبه‌روست که در پایان بخش نخست با آنها روبه‌رو بود. اما پیش از پرداختن مجدد به آن پرسش‌ها که اکنون با پشت سر گذاشتن استدلالاتی پلورالیستی و تاریخی حیرت‌خیزتر نیز شده‌اند، در بخش آتی به بررسی لایه‌های عمیق‌تر «دلایل برلین برای رد درک و فهم روشنفکرانه از طبیعت بشر و تاریخ بشر»^(۴۹) می‌پردازد. او با پرداختن به موضوع ناسیونالیسم به یکی از دلایل برلین در این زمینه می‌پردازد که برلین طی آن نشان می‌دهد که انسان‌ها به نحو کلی به تفاوت فرهنگی تمایل دارند. در گزارش برلین ناسیونالیسم «تجسم سیاسی هویت شخصی خاص» در بعد اجتماعی زندگی است^(۵۰).

یکی از جنبه‌های جالب و مهم مواجهه برلین با ناسیونالیسم رجعت او به اندیشه‌های لیبرال قرن نوزدهمی نزد کسانی همچون بن‌ژامین، کونستان، الکسی دو توکویل و جان استوارت میل است. رجعت برلین البته بیشتر متوجه اندیشه‌های میل است، و این در قرن بیستم کاملاً بی‌نظیر است^(۵۱). ناسیونالیسم نزد برلین بر خلاف متفکران پس از جنگ در اروپا و آمریکا، جزئی

ضروری از لیبرالیسم است که متضمن دو جهت اساسی است. اولاً نیاز آدمیان برخوردار از درجات متفاوتی از آزادی منفی را به یک هویت مخصوص خویش که زمینه شکوفایی آنها باشد برآورده می‌کند، و ثانیاً رفاه و آسایش چنان همبسته شکوفایی صورت‌های فرهنگی است که تصورش بدون تعلق داشتن به واحدهای ناسیونالیستی ناممکن می‌نماید. البته او در این مسیر رفاه و آسایش را مبتنی بر صرف رضایت شخصی نمی‌داند و بعد عمومی آن را غیر قابل حذف می‌یابد^(۵۲). گری در ادامه به شرح وجوه افتراق و اشتراک نظر برلین در باب ناسیونالیسم با دیدگاه منتقدان کموناریست لیبرالیسم می‌پردازد. برلین در نقد ایشان علیه فردگرایی انتزاعی بسیاری از انواع لیبرالیسم شریک است اما با صورت‌بندی افراطی اندیشه کمونتری «خویش‌من مستقر یا جای گرفته» که هویت انسان را تخته بند عضویت در یک کمونته اخلاقی واحد می‌داند مخالف است. برای برلین عضویت در یک واحد سیاسی «مثلاً دولت-ملت» ضروری نیست، بلکه آنچه برای آسایش و رفاه لازم و ضروری است «مشارکت در فردیتی جمعی است.»^(۵۳) در ادامه این بخش برای تفصیل بیشتر در شرح ناسیونالیسم برلین که بالیبرالیسم پلورالیستی او ملازمت دارد گری از دو تحلیل فلسفی در مورد خودمختاری ملی سود می‌جوید که از سوی جوزف راز و آویشایی مارگالیت عرضه شده‌اند و از همین مسیر به نگرش برلین به پدیده صهیونیسم می‌پردازد و آن را به مثابه

یک مطالعه موردی در بستر اندیشه پلورالی برلین در باب ناسیونالیسم مورد بررسی قرار می دهد. در پایان این فصل گری با کشاکشی در درون سنت ضدروشنفکری که ایده ناسیونالیسم برلین معطوف به آن است روبه رومی شود. «در نهضت ضد روشنفکری... و در جنبش رمانتیک، خاص گرایایی تبدیل به آموزه اراده رادیکال و انکار همه معیارهای عام و کلی انسان شد... این جوهر پلورالیسم عینی برلین در نظریه اخلاقی و لیبرالیسم آگونیستی او در اندیشه سیاسی است که پذیرش حقایق مندرج در نقد رمانتیک از نهضت روشنفکری لزوماً فرد را متعهد به پذیرش افراط‌های آموزه‌ای یا انکار کامل وحدت اخلاقی و عقلانی انسان نمی کند- کاری که متفکران ضد نهضت روشنفکری می کردند. کل اندیشه برلین متوجه پروژه ظریف و حساس آشتی دادن راهبردها و بینش‌های این متفکران در دسرآفرین با اعتقادات لیبرالیسمی اصلاح شده است.»^(۵۴) بخش پنجم متوجه وجوه امکان برقراری این آشتی راهبردی است. دومستر (متولد ۱۷۵۳ در سادوا) شاید نخستین کسی بود که در فرانسه به نهضت روشنفکری واکنش نشان داد. این سخن از اوست که در زندگی خود «فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها، ایتالیایی‌ها و اسپانیایی‌های بسیاری دیده است، اما هرگز انسان [خشک و خالی] را ندیده است.»^(۵۵) این سخن دومستر به نظر گری فشرده‌ترین تعبیر انتقادی نسبت به انسان‌شناسی مجرد و کلی عصر روشنفکری است. اما برلین خود بزرگ‌ترین

منتقدان نهضت روشنفکری را آلمانی می داند و نه فرانسوی و در صدر همه هاما را می نشانند^(۵۶)، هم او که کیرکگور فرزند فکری او بود که خود بعداً پدر معنوی عقل ناباوری مدرن شد. در سنتی که هاما و هر در و ویکو آن را بنیاد نهادند و پی گیری کردند زبان از عنصری فرعی تغییر نقش داد و جایگاهی مهم در متن ذهن و اندیشه یافت^(۵۷). برلین خود اندیشه این - همانی زبان- اندیشه را بسط داد. این خط سیر فکری به نوعی «کل گرایایی زبانی یا معنایی» می انجامد که ملازم است با درک و دریافتی کل گرایانه از فرهنگ. در ادامه این رشته فکری این اندیشه فوق العاده انقلابی (نسبت به نظریات عصر روشنفکری) جوانه می زند که اساساً جامعه نمی تواند بر اساس توافق و قرارداد و محاسبه تشکیل شود چرا که اینها همگی خود صورت‌هایی از زندگی اجتماعی هستند و پیش فرض‌های رابطه انسانی اند نه بنیاد آن^(۵۸).

خاص نگری نسبت به زبان و فرهنگ ایده دیگری است که بر زمینه ارزیابی ضدروشنفکری در باب نسبت زبان و اندیشه می روید. و این یکی از پایه‌های اساسی تنوع فرهنگی است چرا که مبتنی بر قضاوتی در باب طبیعت بشری است^(۵۹). تنوع فرهنگ‌ها مانند تنوع زبان پلورالیت‌های طبیعی است.

گری در ادامه به بررسی وجوه دیگری از اندیشه ضد روشنفکری که در پاره‌ای موارد عناصری از سامانه فکری نهضت روشنفکری و بیانگر وجه خود ویرانگر آن است، می پردازد.

نسبت فردیت و نوظهوری با اراده، ایده استعدکاری شناخت، استعاره نقد پورهونی هیوم بر خرد بشری توسط هامان، خدایگون سازی اراده، و جان گرفتن تأیید و تصدیق رمانتیکی از خلاقیت اراده بشری که میراث کانت «آن عقل‌گرایی کبیر» است برخی از این ایده‌ها و اندیشه‌ها هستند^(۶۰). رمانتیک‌ها برای برلین از آن رو واجد اهمیت خاصی نسبت به شیوه نقد

فرانسوی روشنفکری هستند که به جای نقدی منفعلانه گزینه‌ای سیستماتیک در برابر روشنفکری نهادند و به جای ماندن در وضعیت دفاعی به موقعیتی رادیکال و تهاجمی دست یافتند. برلین در کنار همه این وجوه رمانتیسم، به هیچ روی بر آموزه‌های افراطی ایشان انگشت تصویب نمی‌نهد. او در این ایده گوهری نهضت ضد روشنفکری که پرسش‌های اصلی وجود دارند که «هیچ یک جواب حقیقی و صادق

ندارند» و نیز انکار این عقیده که شرور و نادرستی متعدد است ولی حقیقت و خیر واحد است و نیز تأکید بر این که، در حوزه ارزش‌ها و اعتقادات و صور توافق ناپذیر زندگی ناگزیر از عمل بر وفق اراده هستیم و ناچاریم دست به انتخاب‌های رادیکال ببریم با رمانتیک‌ها هم نواست، اما با آنچه که در بیان بعدی کسانی همچون فیخته آمد یکسره مخالف است و آن را مردومی شمارد^(۶۱).

گری در پایان این بخش به این پرسش که در پایان بخش گذشته در باب وجوه امکان سازگار آوردن آموزه‌های پلورالیسم عینی و لیبرالیسم آگونیستی با آموزه‌های کلیدی نهضت

روشنفکری باز می‌گردد و داوری بسیار مثبت برلین در باب اعتقادات کلیدی نهضت روشنفکری را نقل می‌کند و آن را در کنار ارزیابی همان قدر مثبت او از نهضت ضد روشنفکری می‌نهد و سپس تعارض‌های نگرش برلین که وامدار نهضت ضد روشنفکری است را با نگرش‌های اصلی نهضت روشنفکری در سه عنوان برجسته می‌کند:

(۱) نقش محدود عقل نزد برلین در زندگی سیاسی بر خلاف آموزه‌های روشنفکری
(۲) نفی و طرد دیدگاه ویگی در باب بهبود روز افزون وضع بشری؛ این موضوع برلین بر تراژیک دیدن زندگی بشری و ناکارایی عقل در حل معضلات اساسی بشری مبتنی است، در مقابل پذیرش وسیع دیدگاه ویگی در سنت روشنفکری.
(۳) رد و طرد آرمان تمدن فراگیر و عام در مقابل پذیرش وسیع این ایده در روشنفکری^(۶۲).

گری به این ترتیب پارادوکس عمیقی را در روایت و رویکرد برلین، تا آنجا که به روشنفکری و ضد روشنفکری مربوط می‌شود باز می‌نماید. این پارادوکس وقتی عمیق تر می‌شود که در بابیم که او از یک سو آموزه‌های مونیستی که سرچشمه بسیاری اعمال توتالیتری در قرن بیستم شدند را در رمانتیسم نشان دهد و در عین حال ایده توافق ناپذیری پلورالیستی را از همان منبع برای تقویت مفاهیم مدرن و روشنفکری تساهل و تسامح پلورال استعاره کند.

گری این پارادوکس عمیق را به اندازه همه شوخی‌هایی که برلین خود در تاریخ اندیشه‌ها

کشف کرد و به ما نشان داد، عجیب و غریب می‌داند^(۶۳).

پرسش‌نهایی این بخش که بخش آخر کتاب، متکفل پرداختن به آن است این است که آیا می‌توان همه مبانی معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی یک پروژه سیاسی و اخلاقی (مانند لیبرالیسم) را ویران کرد و انتظار داشت که این پروژه همچنان بپاید^(۶۴). پرسش جسورانه‌ای که گری با ایده جسورانه‌تری که عنوان بخش آخر است بدان می‌پردازد: لیبرالیسم آگونیستی.

بخش ششم هیأت‌انضمامی و ترکیبی مباحث پنج‌بخش گذشته کتاب است. او در واقع در خلال بخش‌های گذشته کتاب از پنج منظر به موضوع واحدی که نطفه‌اش در کتاب‌های قبلی گری بسته شده است، نزدیک شد. عدم قطعیت طبیعت بشری و نفی موجبیّت علی و تاریخی در حیات بشری و تأکید بر آزادی منفی، قیاس‌ناپذیری، تلفیق‌ناپذیری، توافق‌ناپذیری و تحویل‌ناپذیری ارزش‌ها و فضایل، گواهی‌پدیدارشناختی تاریخی بر تنوع طبیعت بشری، ایده فردیت جمعی به مثابه گوهر تفکیک‌ناپذیر لیبرالیسم و ناسیونالیسم و نقد بنیادین عقل‌گرایی و نفی تمایل به کل‌گرایی زبانی و فرهنگی که با خاص‌نگری نسبت به زبان و فرهنگ ملازم است، ایده‌هایی هستند که گری را به لزوم عبور از الگوهای لیبرالیستی موجود و بازاندیشی در این عرصه در متن پلورالیسم ارزشی و فرهنگی متقاعد ساخته است. لیبرالیسم آگونیستی حاصل چنین بازاندیشی بنیادینی است.

گری با سه رشته استدلال نشان می‌دهد که باید ربط و نسبت وثیقی میان لیبرالیسم و پلورالیسم برقرار باشد. لیبرالیسم و پلورالیسمی که بر پیش‌فرض‌هایی استوارند که گری اساس آنها را به برلین ارجاع داده است. اولاً با پذیرش اصالت آزادی منفی و خودآفرینی از طریق انتخاب رادیکال، ثانیاً با ناممکن بودن فرض نقطه‌ای ارشمیدس که از آنجا بتوان خیرهای ذاتاً تلفیق‌ناپذیر زندگی بشری را رده‌بندی ترجیحی کرد و ثالثاً با این باور که «آگاهی از (تکثر) ارزش‌های رقیب، خود یک خیر است که قوام بخش شناختی از حقیقتی بنیادین و مطلق است...» روشن می‌شود که اولاً «جوامع یا رژیم‌های توتالیتر یا غیر لیبرالی ضرورتاً به انکار اصالت یا اعتبار ارزش‌هایی برمی‌خیزند که آنها را سرکوب می‌کنند یا مورد بی‌مهری قرار می‌دهند؛ و [ثانیاً] این که جوامع لیبرال جوامعی هستند که در آنها حقیقت پلورالیسم ارزشی پذیرفته می‌شود و مورد تجلیل قرار می‌گیرد.^(۶۵) داوری گری در مورد این عبور برلینی از پلورالیسم به لیبرالیسم ابتدائاً این است که آن را بکر و اصیل «و عمیق‌تر از هر لیبرالیسم دیگر در زمانه ما و یا شاید در هر زمان دیگر» می‌خواند و می‌گوید: «لیبرالیسم برلین قوی‌ترین و قانع‌کننده‌ترین لیبرالیسمی است که تاکنون عرضه شده است^(۶۶)» اما بلافاصله با طرح این پرسش به هدف‌نهایی این پژوهش و جستجوی سقراطی نزدیک می‌شود: «آیا در واقع این لیبرالیسم است که از تأیید و پشتیبانی پلورالیسم

ارزشی برخوردار می‌شود، یا این که در نهایت این پلورالیسم است که حقیقتی عمیق‌تر دارد و حقیقتی است که پایه‌های لیبرالیسم را در مقام آرمانی سیاسی که مدعی عقلانیتی عام است می‌لرزاند؟^(۶۷)

او قوت استدلال‌هایی که به نفع سازگاری پلورالیسم و لیبرالیسم مطرح شده است را به هیچ روی هم سنگ قوت پلورالیستی نظریات برلین نمی‌داند. البته اذعان می‌کند که گفته‌های خود برلین هم در باب پلورالیسم «کلاً یک‌دست و کاملاً همخوان نیستند.»^(۶۸) و اشاره به سخن برلین می‌کند که در گفتگویی خود به کاملاً هم پوشان نبودن و منطقاً ملازم نبودن پلورالیسم و لیبرالیسم اذعان می‌کند و نیز به نوشته‌ی مشترک برلین و برنارد ویلیامز در پاسخ به مدعای کسانی که پذیرش پلورالیسم را یکسره نافی پذیرش لیبرالیسم همچون یک شکل ممکن از اشکال حیات جمعی می‌دانند، اشاره می‌کند.^(۶۹)

گری در نهایت نشان می‌دهد که صرفاً با تکیه بر «سنت فرهنگی خاص» می‌توان برای انتخاب لیبرالیسم استدلالی دست‌وپاکرد و سپس می‌افزاید که هر چند این، نظر برلین نیست، اما «با خصلت تاریخ باورانه اندیشه او جور در می‌آید، هیچ توجیه عامی برای لیبرالیسم نمی‌تواند وجود داشته باشد و نیازی هم نیست که وجود داشته باشد. لیبرالیسم نه بنیادی دارد و نه به بنیاد نیازمند است.» لیبرالیسم صورتی خاص از زندگی است که مناسب حال مردمانی است که تصور خاصی از خود و زندگی دارند.^(۷۲)

در پایان گری به تفسیر رورتنی از جنبه تاریخ‌گرایانه لیبرالیسم برلین می‌پردازد و به قابلیت آن برای گنجیدن در بحث‌های قبلی این کتاب اشاره می‌کند و این مسیر تا پایان کتاب با اشاره به آرای جان استوارت میل و الکساندر



- Henry Hardy, **Concepts & Categories: Philosophical Essays**, London: Hogarth Press, 1978.

- Henry Hardy, **Against the Current: Essays in the History of Ideas**, ed., London, Hogarth Press, 1979.

- Henry Hardy, **Personal Impressions**, ed., London., Hogarth Press, 1980.

- **The Crooked Timber of Humanity**, Chapters in the History of Ideas, ed. Henry Hardy, London, John Murray, 1990.

- Henry Hardy, **The Sense of Reality: Studies in Ideas & their History**, London., Chatto and Windus, 1996.

- Pluralism- Without Relativism, Remembering Sir Isaiah Berlin (Applications of Political Theory), by Isaiah Berlin (ed.) et al (December, 2001)

- Henry Hardy, **Freedom & its Betrayal: Six enemies of Human Liberty**, ed. London: forthcoming 2002., Chatto & Windus.

این کتاب در دست چاپ است و در سال ۲۰۰۲ منتشر خواهد شد.

۳. علاوه بر هفت کتاب مستقل و ۵۰ مقاله درباره آثار و آرای برلین نزدیک به سیصد کتاب و رساله دانشگاهی به نحوی مرتبط با آرای برلین نوشته شده است. رک: پایگاه اینترنتی کالج وولفسون به نشان زیر:

[http:// wolfson.ox.ac.uk/berlin/](http://wolfson.ox.ac.uk/berlin/)

4. John Gray, **Mill on Liberty: a Defence**, Routledge K. Paul, 1983.

ترجمه فارسی آقای خشایار دیهیمی از این کتاب از سوی انتشارات طرح نو منتشر شده است.
۵. میل را بنیادگذار لیبرالیسم مدرن می دانند. رک:

I. Berlin, **Four Essays on Liberty**, pp. 173-4.

6. John Gray, **Hayek on Liberty** B. Blackwell, 1984.

ترجمه فارسی آقای خشایار دیهیمی از این کتاب از سوی انتشارات طرح نو منتشر شده است.

7. Indirect- utilitarianism

هرتسن ادامه می یابد. و آخرین پاراگراف کتاب به وجه تراژیک و غم غربت وضعیت پلورالیستی اشاره می کند که در آن خیمه های سایه افکن و آرامش بخش متافیزیک برچیده شده اند و بشر بی هیچ پناهگاهی هرم تردیدها و تضادهای غایی را از بیرون و درون خود حس می کند و افق آینده هم امید و نویدی برای بازگشت به دوران سپری شده آرامش متافیزیک، فرا روی ندارد.

پانویس ها

۱. کمتر او را فیلسوفی پرکار می دانسته اند. تا آنجا که مورس بورا یکی از شاگردان او در نامه ای به سال ۱۹۴۷ به مناسبت نامزدی برلین برای نشان لیاقت می نویسد که هر چند او به مانند خداوند و سقراط چیز زیادی منتشر نکرده است اما در عوض بسیار می اندیشد و نفوذ بسیار دارد. رک:

Noel Annans, "A Man I Loved", in Hugh Lloyd - Jones(ed), **Maurice Bowra, A Celebration** (London: 1974), p. 53.

اما فهرست آثار او اعم از کتاب و مقاله و سخنرانی که به همت دوست و شاگرد او و ویراستار و وارث آثارش، هنری هاردی، منتشر شده است نشان می دهد که بیش از ۲۵۰ اثر از او در دست است که اغلب منتشر شده اند و برخی دیگر نیز در دست انتشارند.

۲. مهم ترین آثار برلین که در قالب کتاب منتشر شده است، عبارت اند از:

- **Four Essays on Liberty**, London & New York: OUP, 1969.

این کتاب توسط آقای محمد علی موحد ترجمه شده و انتشارات خوارزمی آن را منتشر کرده است.

- Vico & Herder, **Two Studies in the History of Ideas**, London: Hogarth Press, 1976.

- Henry Hardy & Aileen Kelly, **Russian Thinkers**, ed., London: Hogarth Press, 1978.

ترجمه آقای نجف دریابندری از این کتاب توسط انتشارات خوارزمی منتشر شده است.

Political Science, Australian
Jermy Shearmur, " National University,
1997.

در همین زمینه مقاله زیر نیز بسیار خواندنی است:

Robert Skidelsky, "What's wrong with
Global capitalism?", **Times Literary
Supplement**, no. 4956, March 27 1998: 11-12.

او در این مقاله پس از اشاره به سابقه سوسیالیسم گری در دهه ۱۹۷۰ و تاجریسم او در دهه ۱۹۸۰ و سپس گرایش او به کمونتراریسم و سپس واکنش گری (به قول مارکس) می گوید که «گری هر نقشی که انتخاب می کند را پرشور و با شکوه اجرا می کند اما با این همه تغییر که از روزی به روز دیگر نشان می دهد نمی توان فهمید که چگونه باید احتجاجات او را جدی گرفت».

۱۴. جان گری، فلسفه سیاسی آیزایابریلین، ترجمه خنشیار دهبیمی، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۹)، ص ۱۸۹.

۱۵. برلین در این مقاله مستقیماً به شرح این موضوع پرداخته است:

"The Three Strands in My Life" the
Jewish Quarterly, Vol. 27, 1979

به نقل جان گری، پیشین، ص ۱۳، پاورقی ۲. رک. رامین جهانبگلو، نقد عقل مدرن، گفتگوهای، از اندیشمندان جهان امروز، نشر و پژوهش فرزانه روز ۱۳۷۶، صص ۱۸۲-۱۸۱ و همان جا صص ۱۸۴-۱۸۵ او خود در این دو موضع به این نکته اشاره می کند که «سابقه پیشین تأثر از فضای روسیه و دین یهود «تا روز پسین» با او مانده است. دکتر حسین بشیریه در منبع زیر نشان داده است که علاقه کانونی او در مقام مورخ فلسفه به کسانی همچون ویکو، هردر، هرتزن، سورل، پرودون، کارلائل و تولستوی است. ایشان همگی پس از حیات شان اهمیت یافتند و وجه مشترک شان حرکت برخلاف جریان اصلی روشنگری غرب بود. «آنان از وحدت گرایی فلسفی عصر روشنگری در غرب که کلاً واقعیت را امری یک پارچه و عقلانی و منسجم می دانست، و به وحدت میان کل ارزش های انسانی قائل بود. انتقاد کردند». رک: حسین بشیریه، لیبرالیسم محافظه کاری. تهران: نشرنی، ۱۳۷۹، صص ۸-۹۷ و ۳-۱۰۲ و ۱۰۷.

مهمترین فرق فارق مشرب فلسفی برلین با مشرب آنگلوساکسون را در انکار سازگاری عقلانی طبیعی به مثابه ملاک و مدار فهم نظام وار جهان از سوی برلین باید جست. برلین خود بیش از هر جای دیگر، گرایش ضد روشنگری خود را در کتاب زیر نشان داده است:

I. Berlin, Against the Current: **Essays in**

۸. جان گری، فلسفه سیاسی فون هایک، ترجمه خنشیار دهبیمی، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۹)، ص، ۱۴۲-۱۴۱.

9. Preference- utilitarianism.

10. Rule- utliarianism

11. Act- utilitarianism

12. John Gray, **Liberalism**, (University of Minnesota Press, 1986).

John Gray, **Liberalism: Essays in Political Philosophy**, (Routledge, 1989).

Joh Gray, Post- **Liberalism: Studies in Political Thought**, (Routledge, 1993).

John Gray, **Beyond the New Right: Markets, Government & the Common Enviroment**.

۱۳. دانیل کلاین تحولات بی در پی اندیشه سیاسی گری را این چنین بی گیری کرده است: «گری یکی از موارد برجسته و قابل ملاحظه هجرتی روشنفکرانه از لیبرالیسم آمده کلاسیک است. هجرت های ایدئولوژیک رسوایی خاصی دارند. در یادداشت پشت جلد کتاب فراسوی راست نو(۱۹۹۳) پیوستگی [یکی از کتاب های گری] است: «گری تنگاتنگی با راست نو داشته است، اما اکنون زیاده روی های ایدئولوژیک راست نو را به نقد می کشد و انتقادی ریشه ای از خود راست نو را در میان می نهد.» یادداشت پشت جلد کتاب بیداری روشنگری(۱۹۹۵) آمده است که این کتاب «عناصر موضع جدید جان گری را مشخص می کند.» در یادداشت پشت جلد چاپ دوم کتاب لیبرالیسم (۱۹۹۵) آمده است که از چاپ اول (۱۹۸۶) تاکنون «دیدگاه های مؤلف به نحو معنادار و معتابیهی تغییر یافته است.» پوشش روی جلد کتاب سال ۱۹۹۸ او، می گوید: «جان گری، حامی پیشین راست نو، باور دارد...» رک.

Daniel B. Klein, "The Ways of John Gray: A Libertarian Commentary", **The Independent Review**, January, 1999.

همچنین جرمی شیرمر در مقاله جریان ترقی گری به این تحولات بی در پی این چنین اشاره کرده است: «یکی از عجیب ترین وجوه نوشته های گری این است که او دم به دم از مواضعی انتقاد می کند که خودش تا دمی پیشتر به نظر می رسید که آنها را کاملاً برگرفته است، اما پس از آن چنان با لحن و کلمات تند آن مواضع را توصیف می کند که گویی فقط یک احمق یا متقلب می تواند به آنها باور داشته باشد.» رک:

Gray's Progress" Ms. , Department of



20. incompatibility

۲۱. همان، ص ۱۹
۲۲. همان، ص ۱۰
۲۳. همان.
۲۴. همان، ص ۲۶
۲۵. همان، ص ۳۳
۲۶. همان، ص ۳۴. درباره دیدگاه برلین در باب آزادی مثبت و منفی، جیانکارلو بوزتی در مقدمه‌ای که بر کتاب درس این قرن (مصاحبه او با کارل پاپر) نوشته است با ارجاع به مصاحبه برلین با استیون لوکس توضیح می‌دهد که در زمان نوشتن مقالات کتاب چهار مقاله درباره آزادی، برلین در تقابل با برنامه مارکسیستی بر آزادی منفی تأکید می‌کرد ولی اکنون خود اعلام می‌کند: «من باید با وضوح بیشتری می‌گفتم که آزادی مثبت به همان اندازه آزادی منفی شریف و بنیادین است.»
- ر.ک: کارل پاپر، درس این قرن همراه با دو گفتار دوباره آزادی و حکومت دموکراتیک... ترجمه علی پایا، تهران: طرح نو، ۱۳۷۶، صص ۳۲ و ۳۳.

27. Self- Creation

۲۸. گری، پیشین، ص ۴۵، و نیز صص ۴۶ و ۴۸.
۲۹. همان، ص ۴۸
۳۰. پاره‌ای از منتقدان گری او را متهم کرده‌اند که او ماده تفکر برلینی را بی اعتنا به صورتی که برلین خود بر آن ماده می‌افکند، به صورت خود خواسته‌اش قالب زده است.
۳۱. گری، پیشین، ص ۵۰
۳۲. همان، ص ۵۱.
۳۳. همان، صص ۶۱ و ۶۲ خصوصاً برای پلورالیسم فرهنگی ر.ک: همان، ص ۷۶
۳۴. پلورالیسم ارزشی و معرفتی را گوهر اندیشه مدرن دانسته‌اند. (ر.ک: حسینعلی نوذری، صورت بندی مدرنیته و پست مدرنیته، تهران: نقش جهان، ۱۳۷۹ فصل دوم، صص ۲۱ تا ۳۱) برلین خود به تفکیک میان مدرن و پست مدرن معتقد نبود و آن را روشنگر نمی‌دانست و در هیچ موضعی از آثارش از دو اصطلاح مدرن و پست مدرن و اصطلاحات هم خانواده آنها استفاده نکرده است. منبع زیر شاید تنها موضعی باشد که او درباره پست مدرنیته اظهارنظری کرده است که آن هم تأکید بر نامفهوم بودن آثار برخی از نویسندگان پست مدرن (دریدا) نزد اوست: رامین جهانگللو، در جستجوی آزادی، مصاحبه با آریابریلین، ترجمه خجسته کیا، نشر گفتار، ۱۳۷۱.
- درباره نسبت اندیشه برلین با جریان فکری پست مدرن می‌توان به آثار زیر مراجعه کرد:

the History of Ideals, London 1979:

Hogarth Press, Vol. 3.

در عین حال آریابا برلین در مصاحبه با برایان مگی در باب فلسفه، به گرایش تحلیلی خود به تضمن و التزام اشاره کرده است. تأکید او بر تنقیح و تعیین مراد در مورد کلمات و مفاهیم و اصطلاحات (ص ۲۹) و اشاره او به پرسش‌های تحلیلی که یک فیلسوف در برخورد با مسائل فلسفی ابتدائاً باید در میان بنهد (ص ۳۲) و تأیید سخن مگی که تحلیل زبان ما را از افسون آن آزاد می‌کند (ص ۳۳) و تبیین وجوه گوناگون رویکرد تحلیلی به حوزه فلسفیدن (صص ۳۵ تا ۴۲) و همچنین اشارات پی در پی مگی در حاشیه توضیحات برلین در باب فلسفه، آن چنان که او در می‌یابد (صص ۳۵ تا ۴۶) و نیز اشارات برلین به ایضاح مفاهیم (ص ۴۷) و نیز این که تاریخ فلسفه عمدتاً تاریخ مدل‌های متغیر است و بررسی این مدل‌ها یکی از کارهای مهم فلسفه است (ص ۶۰) همگی به تضمن و التزام نشان از گرایش تحلیلی برلین دارند. این گفتگو با مشخصات زیر به فارسی ترجمه شده است. صفحات فوق الذکر مربوط به منبع زیراند:

برایان مگی، مردان اندیشه، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: طرح نو، ۱۳۷۴. برای ملاحظه تصریحات او در این باب. ر.ک:

I. Berlin, "The Purpose of Philosophy", in His Concepts and Categories, London: Hogarth Press, 1978.

در باب نسبت و تناظر فلسفه تحلیلی اخلاق با ژانر خاصی از ادبیات روسی که مورد علاقه برلین است ر.ک: برایان مگی، پیشین، صص ۵۰ و ۵۱.

۱۶. جان گری، پیشین، ص ۱۵.

۱۷. همان، صص ۲۳-۲۰. خصوصاً برای نگرستن به نقدی از منظر رئالیسم انتقادی پاپری به دیدگاه برلین در باب نسبت میان علوم انسانی و علوم طبیعی ر.ک: کارل پوپر، اسطوره چارچوب... ترجمه علی پایا، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹، صص ۲۷۲ و ۲۷۳. به نظر پاپر یکی دانستن علوم طبیعی با آنچه پوزیتیویلیست‌ها درباره آن گفته‌اند سبب شده است تا کسانی همچون دیلتای، کالینگوود و آریابریلین چنین داوری‌هایی را در میان آورند.

۱۸. جان گری، پیشین، صص ۱۷ و ۱۸.

۱۹. گری پیشتر به الگوی لیبرالیسم آگونیستی دست یافته بود، اما از درون مایه اندیشه برلین برای صورت‌بندی مجدد آن الگو در این کتاب بهره جسته است. برلین در یکی از کتاب‌های قبلی خود فصلی را با همین عنوان به شرح و صورت‌بندی همین الگو اختصاص داده بود.

۳۷. همان، صص ۸۴ و ۸۵.
 ۳۸. همان، صص ۵۸ تا ۶۱.
 ۳۹. همان، صص ۸۰ و ۸۱.
 ۴۰. همان صص ۵۷ و ۵۸ به نقل از
Berlin, Vico & Herder, Two Studies in the History of Ideas, (London: Hogarth Press, 1976), pp. 206-7.
- و نیز گری، پیشین، صص ۷۹ و ۶۷ و ۶۸.
 ۴۱. گری، همان، ص ۱۰۸ به نقل از فقر تاریخی گری پالپر.
 ۴۲. همان، ص ۱۰۹.
 ۴۳. همان، صص ۱۰۱ و ۱۱۱.
 ۴۴. همان، صص ۱۱۳ و ۱۱۴.
 ۴۵. همان، صص ۱۱۵ و ۱۱۶.
 ۴۶. همان، ص ۱۲۱ و نیز صص ۱۲۴ و ۱۲۵.
- 47. Voluntarism**
۴۸. همان، صص ۱۲۵-۱۲۸.
 ۴۹. همان، ص ۱۲۹.
 ۵۰. همان.
 ۵۱. همان، صص ۱۳۴-۱۳۶.
 ۵۲. همان ص ۱۳۴، با استثنای جوزف راز که گری به آن اشاره‌ای گذر می‌کند.
 ۵۳. همان، صص ۱۳۷-۱۳۹.
 ۵۴. همان، ص ۱۵۶.
 ۵۵. همان، صص ۱۶۳ و ۱۶۴.
 ۵۶. همان، صص ۱۶۳ و ۱۶۶.
 ۵۷. همان، ص ۱۶۷.
 ۵۸. همان، ص ۱۷۰.
 ۵۹. همان، ص ۱۷۱.
 ۶۰. همان، صص. ۱۷۱ تا ۱۷۴.
 ۶۱. همان، صص ۱۷۵ و ۱۷۶.
 ۶۲. همان، صص ۱۷۹، ۱۸۰.
 ۶۳. همان، ص ۱۸۱.
 ۶۴. همان.
 ۶۵. همان، صص ۱۸۶ تا ۱۸۸.
 ۶۶. همان، صص ۱۸۸ و ۱۸۹.
 ۶۷. همان، ص ۱۸۹، (تاکید از ماست).
 ۶۸. همان، ص ۱۹۴.
 ۶۹. همان، صص ۱۹۴ و ۱۹۵.
 ۷۰. همان، صص ۱۹۵.
 ۷۱. همان، صص ۲۰۰.
 ۷۲. همان، ص ۲۰۸.
- * Walter Truett Anderson (ed.), **The Truth about the Truth: De-Confusing and Re-Constructing the Postmodern World**, New York: Jeremy P. Tarcher/Putnam.
 * Steven Lukes, "The Singular and Plural; On the Distinctive Liberalism of Isaiah Berlin", **Social Research**, No. 61, 1994, pp. 687-718.
 * Steven Lukes's Piece in Mark Lilla, Ronald Dworkin & Robert B. Silvers (eds), **The Legacy of Isaiah Berlin**, London: Granta, 2001.
- از دکتر هنری هاردی که این سه منبع را درباره نسبت اندیشه برلین با جریان فکری پست مدرن به من معرفی کردند، سپاسگزارم.
 به نظر می‌رسد ویژگی و بداعت طرحی که گری برای فهم برلین پیشنهاد می‌کند در این است که چگونه می‌توان به مثابه یک اندیشه ورپلورالیست بر مرز ظریف مدرنیته و پست مدرن حرکت کرد و اندیشه سیاسی را ورای محوری دو بعدی راست - چپ/ایدئولوژی- اتوپیا بر محور مونیسیم- پلورالیسم تحلیل و ارزیابی کرد و توسعه بخشید.
۳۵. رک: جورج کراو در، «نقد پلورالیستی جان گری بر لیبرالیسم» ترجمه خشایار دیهیمی در کیان، شماره ۵۴، صص ۳۸ تا ۴۶.
- نویسنده مقاله به تفاریق به لوازم نسبی‌گرایانه استدلال پلورالیستی گری در کتاب «آیزایا برلین» اشاره کرده است از جمله بنگرید به ص ۳۹، ستون دوم، بند دوم، و نیز نفی امکان واقع‌گرا بودن اخلاق پلورالیستی گری در ص ۴۲، ستون دوم، بند سوم. ترجمه این مقاله به ضمیمه ترجمه کتاب گری، فلسفه سیاسی استوارت میل، مجدداً منتشر شده است.
- البته دفاع گری از پلورالیسم ارزشی در برابر اتهام نسبی‌گرایی اخلاقی یا شک‌گرایی اخلاقی حتی در میان منتقدان او هم موافقانی یافته است. برای نمونه رک:
- * William A. Galston, "Value Pluralism and Political Liberalism", in **Report from the Institute for Philosophy and Public Policy**, Vol. 16, No. 2, Sprins 1996.
 * Daniel B. Klein, **The Ways of John Gray: A Libertarian Commentary**, in **The Independent Review**, Jan. , 1997.